



روز هشتم

ابد و دوروز

درباره متری شش و نیم



متری شش و نیم، فیلمی میخکوب‌کننده است که نشان می‌دهد موفقیت فیلم اول سعید روستایی اتفاقی نبوده است. صمد با بازی پیمان معادی، چندان شبیه پلیس‌های اتوکشیده و درست‌کردار و درست‌گفتاری که در برخی فیلم‌ها و سریال‌ها می‌بینیم نیست و با همه نقاط ضعف و قوتش، شمالی‌خاکستری و انسانی دارد. عدم نمایش شخصیت ضدقهرمان قصه، ناصر خاکزاد (نوید محمدزاده) در حدود ۴۵ دقیقه ابتدایی فیلم هم کنجکاو می‌کند. همین تعلیق باعث می‌شود رویارویی پلیس و خلافکار در این فیلم برای ما مساله‌ای جذاب باشد. در ادامه، همین اتساق هم می‌افتد و همه لحظات این جدال، سینمایی و تماشایی است. با این حال فیلم از جایی به بعد افت می‌کند و حتی چهره‌ای همدلی‌برانگیز از شخصیت منفی قصه ارائه می‌دهد؛ باوجود این‌که ممکن است توجیه کارگردان، نمایش عاقبت و سرزوش‌ت چنین شخصیت‌های مخوف و سرکشی باشد. اما فیلم با دورشدن از پلیس، انگار به لحاظ احساسی، جانب ضدقهرمان را می‌گیرد و با نمایش آه و زاری خانواده و مخاطب رامتاث‌ می‌کند.

مهم نیست همه بدانند!

درباره فیلم ایده‌اصلی



آرتینا موگویی بعد از گام موفق اول در فیلم‌سازی، «تراژدی»، در ایده اصلی گرایش خود به سینمای تجاری را علنی می‌کند، اما نتیجه به فیلمی صرفا شیک و کارت پستالی تبدیل شده که کمترین اهمیتی برای تماشاگر پیدا نمی‌کند. با نقش‌هایی تیپیکال و به دور از شخصیت‌پردازی درست که برای پیروزی در یک معامله، دست به رقابتی می‌زنند که برد و باخت هیچ کدامشان ابداً برای مخاطب اهمیت ندارد.

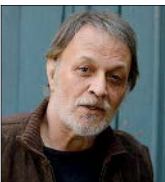
فیلم همه می‌دانند ساخته اصغر فرهادی با همه نقاط ضعف و چیزهای دوست نداشتنی اش، ارتباط درست تماتیک با اسپانیاداشت و کارگردان در این بخش به خوبی از فضا و فرهنگ اسپانیایی در فیلمش استفاده کرد، اما ایده اصلی و مردی بدون سایه که بخش‌هایی ظاهرا مهم از قصه‌شان را در اسپانیا روایت می‌کنند، می‌توانستند در هر کشور دیگری هم روایت شوند.

ایستاده با جاهد

درباره فیلم سرخ‌پوست



مهم‌ترین امتیاز سرخ پوست این است که کارگردان (نیما جاویدی) باکمک سینماگران همگروهش، جهان منحصربه‌فرد و جذابی خلق می‌کند و با فیلمنامه‌ای دقیق و با جزئیات، پله پله تماشاگر را کنجکاوانه تا پایان با خود همراه می‌سازد. فضای غریب فیلم که زندانی‌تک افتاده است، محیطی دارد مستعد قصه‌ای پرتعلیق و ماجراهای پرکشش. شخصیت‌پردازی زندانیان، نعمت جاهد (نوید محمدزاده) هم که در آستانه‌ای ترک رفیع مقام است، کم و کسری ندارد و مخاطب را به دنبال خود و قصه دستگیری یک زندانی قسری، به نام احمد سرخ‌پوست می‌کشاند. با این حال، تصمیمی که این زندانبان در پایان می‌گیرد، به دلیل نشانه‌های اندک و نپرداخته شده در قبل، آنچنان معقول و منطقی نیست و توقعی که پیش از این با دیدن کل قصه در ما ایجاد شده را برآورده نمی‌کند. انگار فیلم قبل از پایان و برای این استحال‌ه شخصیتی، چیزی اساسی کم دارد.



هائیه توسلی، مهدی پاکدل، هومن برق‌نورد و جمشید مشایخی، همایون ارشادی، محمود جعفری و هوشنگ توکلی در این فیلم نقش‌آفرینی می‌کنند، همچنین امین تارخ به عنوان نقش اول این فیلم بسا حضوری کاملا متفاوت به ایفای نقش می‌پردازد.

دریافت جایزه «بهترین بازیگر مرد» از هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم Silk Road کشور ایرلند شد.

فیلم سینمایی «بن بست و ثوق» مضمونی اجتماعی و عاطفی و روایت عاشقانه‌ای دارد.

بعد از ظهر نحس ۳

درباره فیلم دیدن این فیلم جرم است!



قبلا از رضا زهتابچیان، کارگردان دیدن این فیلم جرم است! دو فیلم کوتاه به نام‌های مادر و خانه دیده بودم که هر دو با وجود ساختار نه چندان خوب، در موضوع و محتوا ارزشمند بودند. بنابراین با تماشای دیدن این فیلم جرم است؛ و ساخت جذاب آن کمی غافلگیر شدم؛ فیلم جسور و پرحرف است و دست روی موضوع ملتهی می‌گذارد و تقابل آرمان و قانون در آن، قصه را پیش می‌برد.

برخلاف بسیاری از فیلم‌های جشنواره فجر امسال که در قصه گفتن عاجز و الکن بودند، دیدن این فیلم جرم است!، برای مخاطب داستان می‌گوید و او را کنجکاوانه تا پایان فیلم می‌کشاند. فیلم هرچقدر شروع بد و پراخت نشده‌ای دارد، از معدود فیلم‌های جشنواره است که پایانی تماشایی دارد.

محدودیت فضای فیلمبرداری و آن فضای گروگانگیری و رویارویی جناح‌های مختلف، ناگزیر آدم را یاد آژانس شیشه‌ای می‌اندازد و البته اگر بخواهیم به عقب‌تر برگردیم، بعد از ظهر سگی (بعد از ظهر نحس)، هرچند فیلم در بیان حرف‌هایش جسارت دارد و بسیار تند و تیز عمل می‌کند، اما حتما تاریخ مصرف و انقضا دارد و در مانیایی به پای اسلاف خلف ایرانی و خارجی‌اش نمی‌رسد.

فهرست ملا صالح!

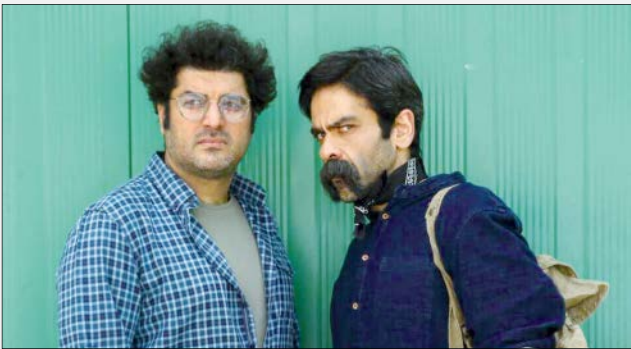
درباره ۲۳ نفر



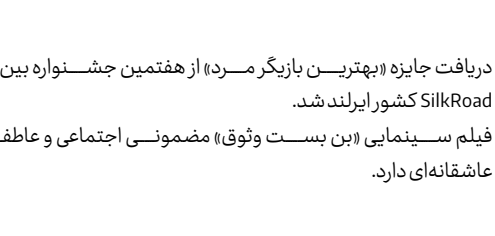
همین که فیلمی بدون حضور بازیگران شناخته شده، می‌تواند مخاطب را تا پایان به تماشای بنشانند، از ساخت درست و جذاب یک اثر نشان دارد و ۲۳ نفر ساخته مهدی جعفری این کار را کرده است. بخشی از موفقیت فیلم حتما به عقبه ماجرای واقعی سرگذشت این ۲۳ نوجوان ایرانی مربوط می‌شود که چند سال اسیر زندان نیروهای بعثی عراق بوده اند که در سال‌های اخیر در تلویزیون و ادبیات و مطبوعات به آنها پرداخته شده است. بخش دیگر حتما به گروه سازنده متعلق است که توانسته اند با حضور انبوهی نوجوان ناشناس، قصه سمپاتیک و همدلی برانگیزی برای ما روایت کنند. با این حال فیلم، اگرچه جزو آثار خوب جشنواره امسال فیلم فجر و از آثار قابل اعتنای سینمای ایران درباره جنگ و دفاع مقدس است، اما برای بهتر شدن، کم و کاستی‌هایی دارد. مهم‌ترینش این‌که بهتر بود قصه و روایت فیلم، روی شخصیت جذاب و پر از چالش ملا صالح متمرکز می‌شد. بلا تشبیه کاری که ملا صالح به عنوان مترجم بعثی‌های عراقی در حمایت از نوجوانان اسیر ایرانی در ۲۳ نفر می‌کند، از جنبه‌هایی دست کمی از کاری که اسکار شیندلر در فهرست شیندلر می‌کند، ندارد! ضمن این‌که حتی در همین روایت هم نیاز بود بیش از این به شخصیت‌های ۲۲ نفر نزدیک می‌شدیم و فراتر از این درد و رنج‌ها و خلوتشان را می‌دیدیم و حس می‌کردیم.

دشمن زن بادوز بالاتر

درباره فیلم پالتوشتری



مهدی علی‌میرزایی در نخستین فیلم سینمایی اش، پالتوشتری سراغ موضوع جالبی رفته و فیلم را هم تقدیم به «آنهايي که فکر می‌کنند از بقیه بهترند» کرده است. اما حاصل کار فیلمی پرمدا و شبه روشنفکری شده که فقط یک سری عناصر ظاهری روشنفکر مآپ‌ها در آن به بازی گرفته شده و نه چیز بیشتر، ما با فیلمی مواجهیم که یا به دلیل همین فاز شبه روشنفکری و ادا و اصولی، نمی‌خواهد به سمت خنده و کمدی بیشتر برود یا زورش همین است و توانش را ندارد، در هر صورت فیلم الکن است و نه تماشاگران نخبه و خاص سینما را به دلیل همین طرح نصف و نیمه مسائل روشنفکری راضی می‌کند و نه بجز برخی لحظات، خوشایند مخاطب عام خواهد بود. کوهیار کهن‌دژ مرد نیچه‌نمای فیلم با بازی خوب بانیپال شومون، اگر در موقعیت‌های کمیک و خنده دار تو جذاب‌تری قرار می‌گرفت، می‌توانست برگ برنده فیلم باشد؛ مردی ضدزن و مغرور که سرانجام بند را آب می‌دهد و قاطی مرغ‌ها می‌شود! اما در وضع فعلی، با فیلمنامه‌ای ضعیف و شخصیت‌های مکمل نجسب و دور ریختنی روبه‌رویم که همچون نوشته کوهیار، «پیش درآمدی بر پتک»، با پتک بر سر فیلم فرود آمده‌اند. ضمن این‌که فیلم، دلیل موجی‌های برای عنوان پالتوشتری به ما نمی‌دهد، سام درخشانی را هم انگار از فیلم دشمن زن وارد این قصه کرده و البته با اصلی این ضدزن بودن او در آن فیلم را نیز به نقش کوهیار در این فیلم، پیوند زده است.



سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر دیشب با معرفی برگزیدگان خاتمه یافت

پایان يك جشنواره بدون برف

امسال اولین دوره در سال‌های اخیر بود که جشنواره فیلم فجر بدون برف به کار خود پایان داد؛ پله، یکی از لذت‌های این رویداد چه در سینمای رسانه و چه در سینمای مردمی، بارش برف بود که هم قاب‌های سینمای جذابی در حاشیه تماشای فیلم‌ها به وجود می‌آورد و هم با سوز و سپیدی‌اش، در حرارت بحث‌های سینمایی داغ تعدیل و تلطیفی دلنشین ایجاد می‌کرد. در این حال و هوای حسرت‌باری دریغ برقی جشنواره، به اجمال و به شتاب، نگاهی داریم به فیلم‌های به نمایش درآمده در جشنواره سی و هفتم فیلم فجر که فرصت پرداخت به آنها در روزهای گذشته ـ به دلایل کثرت مطالب و تعطیلی دو روزه جشنواره ـ فراهم نشد. ضمن عذرخواهی از سازندگان فیلم‌های آشفنگی و حمال طلا که امکان تماشای آنها را در جشنواره پیدا نکردم، نقد و تحلیل‌ها و گزارش‌های مفصل‌تر درباره همه فیلم‌های بخش سودای سیمرغ و نگاه نویماندر برای اکران عمومی آنها، درباره فیلم‌های سونامی، جان دار، قسم و ماجرای نیمروز، رد خون هم در روزهای بعد خواهیم نوشت.



مسعود بخشی با یلدا نشان داد که کماکان، مستند «تهران انار ندارد»، بهترین اثر کارنامه اوست. یلدا بیشتر به یک فیلم تلویزیونی می‌ماند، نه فقط به دلیل این‌که قصه‌اش در یک برنامه زنده تلویزیونی می‌گذرد، بلکه به دلیل این‌که به دلیل متن و اجرای ضعیف و تصنعی و چالش نه چندان مهم به رغم حساسیت و التهاب موضوع، رنگ و بوی آنچنانی از سینما ندارد. پرداخت

قصه طوری است که ما نه دلمان به حال مریم کمپانی می‌سوزد که به دلیل قتل، به قصاص محکوم شده و نه تصمیم مونا ضیاء به عنوان فرزند مقتول، برایمان مهم به حساب می‌آید. تصور کارگردان از برنامه‌های تلویزیونی هم بیشتر جنبه مضحکی دارد و استفاده دراماتیکی از آن نمی‌کند. فیلم قرار است درباره لذت عفو باشد، اما در عمل و با آن نوع بخشش با منت از سوی ضیاء، بیشتر به ذلت عفو می‌ماند.

پس کی صبح می‌شه!؟

درباره فیلم جمشیدیه

قبل از تماشای این فیلم هم نگران خراب شدن آن خاطره خوش همکاری

سارا بهرامی و حامد کمپلی در «ایتالیا ایتالیا» بودم که متاسفانه با دیدن جمشیدیه، این نگرانی احتمالی، کاملا قطعی شد. در جمشیدیه که می‌توانست صاحبقرانیه، فرمانیه، مشیریه یا منیریه و هر جای دیگری باشد که ممکن است دعوا و درگیری در آن رخ دهد و باعث آغاز روایت قصه فیلم جمشیدیه شود.

هرچند فیلم، حرف خوبی می‌زند و با نگاه یک نقد اجتماعی، سراغ معضل بزرگ فرهنگی و مساله‌ای به نام فحاشی و دعوا و درگیری می‌رود، اما این حرف در قالب درستی قرار نمی‌گیرد و شاهد قصه‌ای سطحی و بدون جذابیت هستیم.

و وقتی فیلمی ساختار و روایت درستی ندارد، چندان نمی‌توان به درستی دیگر اجزایش هم مطمئن بود. همین می‌شود که یلدا پر است از حرف‌های شعاری و دیالوگ‌های کل درشت و بازی‌های بد؛ از بازیگران نقش‌های اصلی بگیرد تا بازیگران نقش‌های مکمل و حضورهای خنده دار کیومرث پوراحمد در نقش پدر امیر (حامد کمپلی) و بهرام عظیمی (قاضی).

صحنه‌های دادگاه هم که تیر خلاص را به فیلم می‌زند.

یلدا جیبی، کارگردان جمشیدیه پیشتر فیلمی ساخته بود به نام داره صبح می‌شه، الان با توجه به این فیلم کسالت‌بار و فیلم قبلی به نام یلدا که آن هم موضوعش قتل و قصاص بود، باید فریاد زد پس کی صبح می‌شه!؟

فیلم متروک

درباره مردی بدون سایه

هنوز دوست دارم علیرضا رئیسیان را با فیلم بدون هیاهو و متفاوت ایستگاه متروک به یاد بیاورم. اما ظاهرا خودش در این سال‌ها ترجیح می‌دهد در همان اندک دفعاتی که پشت دوربین قرار می‌گیرد، فیلم‌هایی خوش‌رنگ و لعاب و جذاب بسازد، اما این نیت و قصد لزوما به فیلم‌هایی تماشایی منجر نمی‌شود. مردی بدون سایه طوری است که آدم حتی برای دوران عاشقی و چهل سالگی هم کلاه از سر نمی‌دارد.

فیلم، شروعی اگرچه و غلو شده دارد و تصویر مردی که با چاقو به شکلی مشتمزکننده دنبال همسرش می‌دود، نه تنها تأثیرگذار نیست بلکه به دلیل اجرای بد، مخاطب را پس می‌زند. کمی بعدتر وقتی می‌فهمیم این تصاویر مربوط به فیلمی مستند از یک مستندساز (ماهان کوشیار با بازی علی مصفا)

است، بیشتر توی ذوقمان می‌خورد. از تهدیدهای آبکی و حضور مضحک برادر آن زنی که در فیلم ظاهرا مستند دیده ایم، بگذریم که هیچ‌گاه عملی نمی‌شود (در حالی که می‌توانست از ظرفیت او برای ادامه قصه و ایجاد گره افکنی و تعلیق استفاده کرد)، خود قصه اصلی یعنی آن شک ماهان به همسرش سایه (لیلا حاتمی) هم خیلی دیر راه می‌افتد. تازه بعد از آن کش و قوس‌های بیپوده و ایجاد سوالات مختلف، تماشاگر را بی‌جواب به حال خود رها می‌کند.

شاید تنها کار مفید رئیسیان در این فیلم، برداشت از زن آزار پارسا اثر عطار نیشابوری باشد، آن هم نه این‌که با فیلم جذابی روبه‌رو هستیم، بلکه نفس رجوع به گنجینه ادبیات کلاسیک ایران و ایجاد کنجکاو می‌شود. بلکه عطار، بتواند آرامان کند.

جایزه جهانی برای امین تارخ

امین تارخ در اولین حضور بین‌المللی «بن بست و ثوق» جایزه بهترین بازیگری مرد را در کشور ایرلند از آن خود کرد.

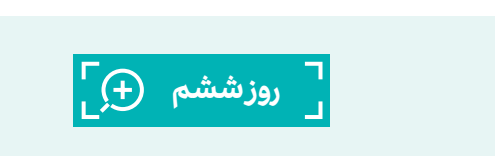
به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، فیلم سینمایی «بن بست و ثوق» به کارگردانی و نویسندگی حمید کاویانی در اولین حضور جهانی خود موفق به



سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر دیشب با معرفی برگزیدگان خاتمه یافت

پایان يك جشنواره بدون برف

امسال اولین دوره در سال‌های اخیر بود که جشنواره فیلم فجر بدون برف به کار خود پایان داد؛ پله، یکی از لذت‌های این رویداد چه در سینمای رسانه و چه در سینمای مردمی، بارش برف بود که هم قاب‌های سینمای جذابی در حاشیه تماشای فیلم‌ها به وجود می‌آورد و هم با سوز و سپیدی‌اش، در حرارت بحث‌های سینمایی داغ تعدیل و تلطیفی دلنشین ایجاد می‌کرد. در این حال و هوای حسرت‌باری دریغ برقی جشنواره، به اجمال و به شتاب، نگاهی داریم به فیلم‌های به نمایش درآمده در جشنواره سی و هفتم فیلم فجر که فرصت پرداخت به آنها در روزهای گذشته ـ به دلایل کثرت مطالب و تعطیلی دو روزه جشنواره ـ فراهم نشد. ضمن عذرخواهی از سازندگان فیلم‌های آشفنگی و حمال طلا که امکان تماشای آنها را در جشنواره پیدا نکردم، نقد و تحلیل‌ها و گزارش‌های مفصل‌تر درباره همه فیلم‌های بخش سودای سیمرغ و نگاه نویماندر برای اکران عمومی آنها، درباره فیلم‌های سونامی، جان دار، قسم و ماجرای نیمروز، رد خون هم در روزهای بعد خواهیم نوشت.



مسعود بخشی با یلدا نشان داد که کماکان، مستند «تهران انار ندارد»، بهترین اثر کارنامه اوست. یلدا بیشتر به یک فیلم تلویزیونی می‌ماند، نه فقط به دلیل این‌که قصه‌اش در یک برنامه زنده تلویزیونی می‌گذرد، بلکه به دلیل این‌که به دلیل متن و اجرای ضعیف و تصنعی و چالش نه چندان مهم به رغم حساسیت و التهاب موضوع، رنگ و بوی آنچنانی از سینما ندارد. پرداخت

قصه طوری است که ما نه دلمان به حال مریم کمپانی می‌سوزد که به دلیل قتل، به قصاص محکوم شده و نه تصمیم مونا ضیاء به عنوان فرزند مقتول، برایمان مهم به حساب می‌آید. تصور کارگردان از برنامه‌های تلویزیونی هم بیشتر جنبه مضحکی دارد و استفاده دراماتیکی از آن نمی‌کند. فیلم قرار است درباره لذت عفو باشد، اما در عمل و با آن نوع بخشش با منت از سوی ضیاء، بیشتر به ذلت عفو می‌ماند.

پس کی صبح می‌شه!؟

درباره فیلم جمشیدیه

قبل از تماشای این فیلم هم نگران خراب شدن آن خاطره خوش همکاری

سارا بهرامی و حامد کمپلی در «ایتالیا ایتالیا» بودم که متاسفانه با دیدن جمشیدیه، این نگرانی احتمالی، کاملا قطعی شد. در جمشیدیه که می‌توانست صاحبقرانیه، فرمانیه، مشیریه یا منیریه و هر جای دیگری باشد که ممکن است دعوا و درگیری در آن رخ دهد و باعث آغاز روایت قصه فیلم جمشیدیه شود.

هرچند فیلم، حرف خوبی می‌زند و با نگاه یک نقد اجتماعی، سراغ معضل بزرگ فرهنگی و مساله‌ای به نام فحاشی و دعوا و درگیری می‌رود، اما این حرف در قالب درستی قرار نمی‌گیرد و شاهد قصه‌ای سطحی و بدون جذابیت هستیم.

و وقتی فیلمی ساختار و روایت درستی ندارد، چندان نمی‌توان به درستی دیگر اجزایش هم مطمئن بود. همین می‌شود که یلدا پر است از حرف‌های شعاری و دیالوگ‌های کل درشت و بازی‌های بد؛ از بازیگران نقش‌های اصلی بگیرد تا بازیگران نقش‌های مکمل و حضورهای خنده دار کیومرث پوراحمد در نقش پدر امیر (حامد کمپلی) و بهرام عظیمی (قاضی).

صحنه‌های دادگاه هم که تیر خلاص را به فیلم می‌زند.

یلدا جیبی، کارگردان جمشیدیه پیشتر فیلمی ساخته بود به نام داره صبح می‌شه، الان با توجه به این فیلم کسالت‌بار و فیلم قبلی به نام یلدا که آن هم موضوعش قتل و قصاص بود، باید فریاد زد پس کی صبح می‌شه!؟

فیلم متروک

درباره مردی بدون سایه

هنوز دوست دارم علیرضا رئیسیان را با فیلم بدون هیاهو و متفاوت ایستگاه متروک به یاد بیاورم. اما ظاهرا خودش در این سال‌ها ترجیح می‌دهد در همان اندک دفعاتی که پشت دوربین قرار می‌گیرد، فیلم‌هایی خوش‌رنگ و لعاب و جذاب بسازد، اما این نیت و قصد لزوما به فیلم‌هایی تماشایی منجر نمی‌شود. مردی بدون سایه طوری است که آدم حتی برای دوران عاشقی و چهل سالگی هم کلاه از سر نمی‌دارد.

فیلم، شروعی اگرچه و غلو شده دارد و تصویر مردی که با چاقو به شکلی مشتمزکننده دنبال همسرش می‌دود، نه تنها تأثیرگذار نیست بلکه به دلیل اجرای بد، مخاطب را پس می‌زند. کمی بعدتر وقتی می‌فهمیم این تصاویر مربوط به فیلمی مستند از یک مستندساز (ماهان کوشیار با بازی علی مصفا)

است، بیشتر توی ذوقمان می‌خورد. از تهدیدهای آبکی و حضور مضحک برادر آن زنی که در فیلم ظاهرا مستند دیده ایم، بگذریم که هیچ‌گاه عملی نمی‌شود (در حالی که می‌توانست از ظرفیت او برای ادامه قصه و ایجاد گره افکنی و تعلیق استفاده کرد)، خود قصه اصلی یعنی آن شک ماهان به همسرش سایه (لیلا حاتمی) هم خیلی دیر راه می‌افتد. تازه بعد از آن کش و قوس‌های بیپوده و ایجاد سوالات مختلف، تماشاگر را بی‌جواب به حال خود رها می‌کند.

شاید تنها کار مفید رئیسیان در این فیلم، برداشت از زن آزار پارسا اثر عطار نیشابوری باشد، آن هم نه این‌که با فیلم جذابی روبه‌رو هستیم، بلکه نفس رجوع به گنجینه ادبیات کلاسیک ایران و ایجاد کنجکاو می‌شود. بلکه عطار، بتواند آرامان کند.